



بازشناسی بازنمود و آمیختگی گفتمان شرق‌شناسی در معماری معاصر ایران دوره پهلوی اول

محمد مهدی مظهري^۱، مریم ارمغان^۲، فریبا البرزی^۳

۱۳۹۹/۰۲/۲۹

تاریخ دریافت مقاله:

۱۳۹۹/۰۸/۲۴

تاریخ پذیرش مقاله:

چکیده

بیان مساله: گفتمان «شرق‌شناسی» متکی بر آرای ادوارد سعید بدنبال اصالت بخشیدن به راهبردهای سلطه‌جویانه غرب بر شرق است. این گفتمان در زمینه‌های فکری، پژوهشی، هنری و ... پدیدار شده است و با تمایزبخشی نحوه زیستن، اندیشیدن و ... میان شرق/ غرب، شرقی/ غربی تداوم یافته است. در چنین موقعیتی، هنر نیز چونان بازتابی از اندیشه، هویت خود را متکی بر این فضای فکری و مسلط بازتولید می‌کند. «شرق‌شناسی» از مفاهیم تأثیرگذار بر هنر معاصر است، آنچنان‌که رواج واژگانی همچون هنر و معماری شرقی، اسلامی و ایرانی در تاریخ هنر برآمده از همین مفهوم است، که بر بنیان نگاه راهبردی غرب و به میانجی طرح افکندن مفهوم «دیگری» محقق شده است.

سوال تحقیق: پژوهش بر پایه این پرسش اصلی بنا شده که: گفتمان شرق‌شناسی چه اثر و ردی بر معماری دوره پهلوی (اول) گذاشته است؟

اهداف تحقیق: در آغاز سال‌های حیات عصر پهلوی، حضور هنرمندان و معماران غربی و یا تحصیل‌کردگان در غرب در ساحت هنر و معماری ایران اهمیت یافت. این مقاله بر آنست تا ارتباط آنها و رواج گرایش ملی‌گرایی در معماری ایران را به‌مثابه جزیی برآمده از تسلط گفتمان شرق‌شناسی تبیین کند.

روش تحقیق: پژوهش به رویکرد نظری و انتقادی «شرق‌شناسی» سعید وابسته است، و توأمان به بازخوانی «گفتمان» در نزد فوکو به‌منظور بازشناسی نقش گفتمان غالب متأثر از قدرت نهادی، و بازنمایی آن در نزد هنرمندان - در این‌جا معماران - تکیه دارد. همچنین به مفهوم نظری پیوند میان «کلیت» و «میانجی» لوکاج نیز نظر افکنده است. این پژوهش با ماهیت نظری، با راهبرد تاریخی، از نوع توصیفی - تحلیلی و بر استدلال منطقی استوار شده است.

مهم‌ترین یافته‌ها و نتیجه‌گیری تحقیق: معماران [این‌جا گدار و مارکف] هریک به روشی، در میانه دوگانه (اقتدارگرایی حکومت پهلوی اول در پرورش ذوق توده با محوریت ملی‌گرایی که در معماری بر تاریخ‌گرایی و باستان‌گرایی مؤکد است) / (سیاست و قواعد خوانش تاریخ برآمده از گفتمان شرق‌شناسی) قرار می‌گیرند. معماری این دوران همزمان بر ثقل گذشته و تاریخ (چونان عینیت متجسد در آثار باستانی) بنیان شده که بطور اجتناب‌ناپذیری بر بازنمود الگوها، عناصر، موتیف‌ها و مضامین گذشته، پای می‌فشارد؛ و در نسبت با شرق‌شناسی، انتظارات و توقعات دیگری (غرب، یا شرقی که خود را از دریچه غرب می‌نگرد) را دنبال می‌کند؛ و انواع خوانش شرق‌شناسانه (ایران‌شناسی در ذیل آن) از نگاه آکادمیک تا خیال‌پردازانه را متکی بر نهادهای فراگیر قدرت باز می‌تاباند، که بر فاصله‌گذاری میان دو جهان متقابل شده؛ غربی (نه غرب جغرافیایی، شناسا، خردگرا، منطقی و روشن) / شرقی (شرقی‌شده نه شرق جغرافیایی، به‌مثابه موضوع شناخت، اسطوره‌ای، خیالی، غریب) استوار است.

کلمات کلیدی: شرق‌شناسی، ملی‌گرایی، معماری معاصر ایران، گفتمان، تاریخ‌گرایی، کلیت، میانجی

^۱ پژوهشگر دکتری تخصصی معماری، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران

^۲ استادیار گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران

^۳ استادیار، گروه معماری، دانشکده معماری و شهرسازی، واحد قزوین، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران.

۱- مقدمه

تاریخ هنر و معماری برای ما توأمان عین (موضوع شناخت) و ذهن (سوژه، فاعل شناخت) است. از دوران رنسانس بدین سو، عطش انسان مدرن به کشف، تاریخ-نگاری- نه الزاماً وقایع‌نگاری- را بسان ابزاری در دست او برای تحقق این میل درآورده است. گاه کنکاش در تاریخ، در رویکردی پوزیتیویستی (خردگرایانه) جهت واکاوی گذشته به منظور کشف راهی برای پیشبرد آینده، و گاه در نگاه رومانتیسیسم‌ها، محملی برای بیان نوستالژی و حسرت گذشته بوده است. اما در رویکردهای معاصر، از یکسو نظریه‌پردازان انتقادی و مارکسیستی قرار دارند که با فراتر رفتن از نگاه عینیت‌گرای خردگرایان و ذهنیت‌گرای تجربه‌گرایان، هنر و تاریخ آن را به شبکه-ای درهم‌تافته و برآمده از روابط اجتماعی، فرهنگی بدل کردند، که متکی بر قدرت نظام سیاسی، اقتصادی و سرمایه‌داری قوام می‌یابد. سوی دیگر ساخت‌گرایان هستند که آن را بر کلیت، تاریخی بودن و ارتباط اجزای درون ساخت‌های اجتماعی استوار می‌دانند. از این رو نگرش‌های متنوع به تاریخ هنر و معماری و مسأله شناخت آن، زمینه و بستر مناسب برای بازخوانی مکرر آن را فراهم می‌آورد. ما در تاریخ با موقعیت‌هایی مواجه هستیم که اصولاً بر ساخته‌شده شرایط در لایه‌های پنهان است که بازشناسی آن در فهم وضعیت کنونی مان می-تواند مؤثر واقع شود.

این مقاله در گام نخست، با هدف بازخوانی تاریخ معماری ایران و شناخت لایه‌های پنهان آن متکی بر این بحث به پیش می‌رود که، رواج برخی گرایش‌ها، تداوم و تکرار آنها در تاریخ معماری در بستر زمانی و مکانی خاص (اینجا معماری ایران دوره پهلوی اول) امری تاریخی‌بنیاد است که در نسبت با موقعیت‌ها و اوضاع سیاسی، اجتماعی، اقتصادی قوام می‌یابد. در این بازخوانی گفتمان شرق‌شناسی^۱ ادوارد سعید^۲ مورد نظر قرار گرفته است. برآنیم از دریچه این گفتمان رواج و بازتاب گرایش تاریخ‌گرایی- باستان‌گرایی در معماری معماران غربی را شرح دهیم. در این مسیر نخست رواج و رسمیت گفتمان سیاسی ملی‌گرایی در دوران پهلوی اول به مثابه میانجی نخست مورد واکاوی قرار گرفت. ملی‌گرایی این دوران با دو عامل دیگر هم‌پیوند بود. عامل اول، رواج باستان‌گرایی

متکی بر حضور باستان‌شناسان غربی و کاوش‌های آنان بود که بطور رسمی لزوم بازخوانی و ثبت تاریخ ملی را به ایرانیان یادآوری کرد. عامل دوم، وطن‌پرستی بود که در نسبت با حضور و تهاجم دیگری (غربی‌ها) در جای‌جای ایران شکل گرفت. در این میان گرایش تاریخ‌گرایی در معماری و هنر به مثابه ابزاری در دست قدرت و سیاست پهلوی اول با هدف جایگزینی وطن بجای مذهب، ایل و قوم و ... عمل کرد.

۲- پرسش تحقیق

۱- گفتمان شرق‌شناسی چه اثر و ردی بر معماری دوره پهلوی (اول) گذاشته است؟ ۲- آیا شرق‌شناسی قدرت-های استعماری آن روزگار [در این پژوهش]؛ دو قدرت استعماری سنتی (فرانسه، انگلیس) / روسی (اتحاد جماهیر شوروی) یکسان عمل می‌کردند؟

۳- فرضیه تحقیق

تاریخ‌گرایی ملی‌گرایانه معماری ایران را می‌توان به‌عنوان میانجی خرد در نمود گفتمان شرق‌شناسی (به‌مثابه کلیت) تحلیل نمود.

۴- پیشینه تحقیق

در جدول ۱ به مختصری از پیشینه در باب شرق‌شناسی و نسبت آن با هنر و معماری پرداخته شده است.

۵- روش تحقیق

پژوهش از نوع کیفی است؛ چراکه همچون سایر پژوهش‌های کیفی در جست‌وجوی ساختار ناشناخته و کشف معنای پنهان و مبهمی است که در کانون تحولات معماری دوران پهلوی اول نهفته و منتشر بوده و در جلوه‌ها، عوارض و صورتی گوناگون تجلی یافته. پژوهش بدنبال دلایل تمایل به موضوعیت یافتن گرایشی خاص (تاریخ‌گرایی- باستان‌گرایی) در معماری این دوران بوده تا تصویری از سیمای درونی تحولات معماری ایران در دوران پهلوی اول متکی بر گفتمان شرق‌شناسی (و شرق‌نگاری) ارائه دهد. از حوزه‌های مهم پژوهش معماری، همچنین راه‌های معتبر در گردآوری داده‌ها و داوری آن، تاریخ معماری است. در پژوهش متأثر از دگرگونی‌های معرفت‌شناختی دنیای معاصر، با گذر از



جدول ۱. پیشینه تحقیق، نگارندگان

نام اثر	نوع	مؤلف	شرح اثر
شرق شناسی Orientalism	کتاب ۱۹۷۶	ادوارد سعيد	او در این کتاب با نگاهی به آرا متفکرانی چون میشل فوکو و گرامشی و با تأکید بر آمریت دانش غرب نسبت به شرق، قدرتی را که غرب به شرق تحمیل و دیدگاههای غربی درباره شرق را به چالش کشیده است. در بخشی از مقدمه کتاب آمده «شرق شناسی تاریخ فروپاشی فردی و ملی است. هدف از نوشتن، آن رهایی روشنفکران از زنجیرهای اندیشه‌هایی مانند شرق شناسی است.»
تحولات تصویری هنر ایران (بررسی انتقادی)	کتاب ۱۳۹۵	سیامک دل‌زنده	کتاب در سه فصل گردآوری شده است. مولف در بخش اول کوشیده تا گذار اندیشه سنتی به مدرن را در استعاره فانتزی قدرت و رابطه‌اش با جلوس بر تخت سلطنت و نشستن بر صندلی دنبال کند. در فصل دوم اورینتالیسم و مدل ایران‌شهری این انگاره را مورد بررسی قرار داده و در فصل آخر نگره‌های مدرن در هنرهای تجسمی ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار گرفته‌اند.
بازنمایی فضای معماری ایران از مجرای تخیل فرانسوی، یا تکیه بر نقد جغرافیایی	مقاله ۱۳۹۶	زهرا تقوی فردود	در این مقاله، واژگان احساسات و تجربه «من» چند نویسنده فرانسوی که از قرن هجدهم بدین سو گزینش شده‌اند، در رویارویی با فضاهای معماری ایران مطالعه شده‌اند؛ نویسنده مدعی است از خلال ادراک‌های متفاوت سوژه‌ها، این فضاها در جهان ادبی بسط می‌یابند و مالک هویت جدیدی می‌شوند. تصریح ارتباط فضای معماری با سوژه، مستلزم بررسی فضا- زمان معماری در آثار انتخابی است. بدین سان، نیاز به حفظ زیبایی‌های فضایی پیشین برجسته، و طرح بازسازی برخی فضاهای معماری از ورای این خوانش دریافت می‌شود. مطالعه به سوی ساخت شبکه نمادینی از فضای معماری ایران رفته و کشف آن سوی فضاهای سمبلیک، اسطوره شخصی نویسندگان را بازتابانده که به جهان اثر و فضاهای معماری که در آن جریان دارند، هویت تازه‌ای می‌بخشد.
Orientalism & Mimicry of Selfness: Archeology of the neo-Achaemenid Style	مقاله ۲۰۱۹	Talinn Grigor	نویسنده با واکاوی جشنهای دو هزار و پانصد ساله محمدرضا پهلوی به یکی دیگر از جنبه‌های شرق شناسی ادوارد سعید پرداخته است. در این مقاله منظر دید تقلید از «خود» بمنظور جذب «دیگری» و بازتولید عناصر و موتیفهای گذشته که بیانگر شرق شناسی وارونه‌اند مورد نظر قرار گرفته‌اند که بازتابنده همان اورینتالیسم در معنای گفتمان غالب غرب در برابر شرق است.

راهبردهای اثبات‌گرایانه پوزیتیویستی - که بر نگرش سیستمی اندیشه استوار و بدنبال طبقه‌بندی دانش، تاریخ و یافتن روابط علی میان چیزها، رویدادها و پدیده‌ها است. - و همچنین پارادایم ساخت‌گرایی و زبان‌شناسی - که بر نگاه ساختاریافته و قاعده‌مند متکی بر سیستم زبانی و دوآلیته گفتار/نوشتار، کلام/متن پای می‌فشارند - به پارادایم پساساخت‌گرایی نظر کرده‌ایم. تاریخ در این پژوهش دیگر صرفاً مجموعه‌ای از اسناد که زبان صدهای خاموش گذشته تلقی می‌شود، نیست، یا حتی آن چنان که هرمنوتیک‌ها درمی‌یابند، یعنی نیت و تأویل آن، یا آنچنان که اثبات‌گرایان بدنبال آنند یعنی جست - وجوی اعتبار و صدق سند و ارزش‌های بیانی آن؛ بلکه این پژوهش بدنبال آن بوده که؛ تاریخ معماری را از تصویر توصیفی که در ذهن مان انباشته شده جدا کرده و آن را به مثابه پدیده‌ای که منزلت و اعتبارش را در پیوند با حافظه جمعی، جامعه و فرهنگ بدست آورده، پردازش و ردیابی کند.

برای فهم نسبت میان شرق شناسی/ملی‌گرایی و رابطه بینابینی آن با گرایش تاریخ‌گرایی معماری ایران در دوران پهلوی اول، ابتدا به تشریح مقوله کلیت^۳ و میانجی^۴ لوکاج^۵ در کنار مفهوم خود/دیگری پرداختیم. آن‌گاه برای فهم ارتباط میان گفتمان شرق شناسی (ایران شناسی در ذیل آن) به مثابه کلیت با جزء معماری تاریخ‌گرایی دوره پهلوی اول؛ ملی‌گرایی در نقش میانجی نخست مورد توجه قرار گرفت. "مطالبات ناسیونالیسم می‌تواند به شرح خصوصیات انعطاف‌ناپذیر پژوهش‌های شرق شناسانه به‌عنوان هسته میانی آن کمک کند." (Tolz, 2005, 299). در ادامه به بازشناسی رواج تاریخ‌گرایی متکی بر دوگانه میهن‌پرستی/دانش باستان‌شناسی به‌مثابه رهاورد ناسیونالیسم پرداخته شد. سپس شیوه‌های مواجهه با تاریخ، متأثر از حضور معماران غربی در کنار گرایش تاریخ‌گرایی معماری ایران به‌عنوان میانجی‌های دیگر مورد توجه قرار گرفتند. سپس از میان آثار معماران در این دوره، طرح پیشنهادی آندره گدار و اثری از نیکلای مارکف به‌عنوان نمونه‌هایی از معماری



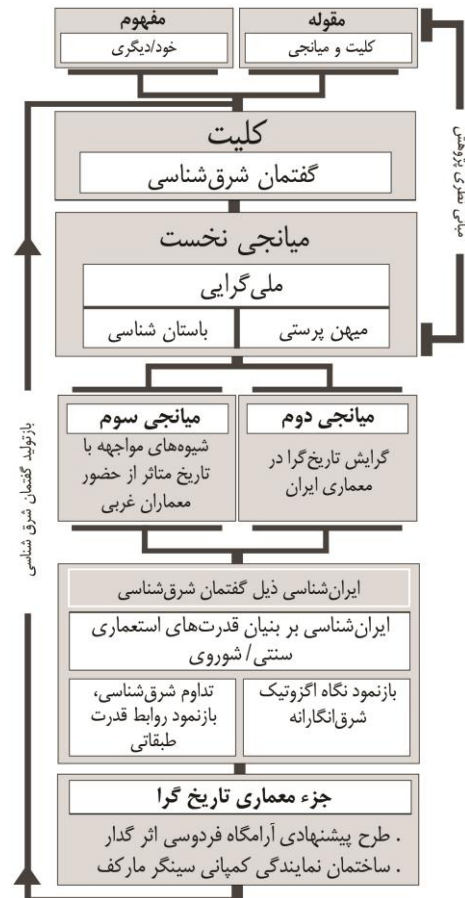
به موضوع تاریخ و گرده‌برداری و بازنمایی آن در آثارشان تنها تبعیت از یک ژانر مرسوم نیست. رواج تاریخ‌گرایی در معماری پهلوی و مشخصاً در آثار معماران غربی، متأثر از منظومه‌ای از روابط پیوسته با گفتمان شرق‌شناسی پدید آمده. این گرایش بسان ابزاری مداخله‌گر جایگزین اندیشه و روش مدرنیته در ایران شده است.

۶- مبانی نظری:

۶-۱- مقوله «کلیت» و «میانجی»

جورج لوکاچ برآن بود با فراتر رفتن از تلقی مارکسیستی از نسبت زیربنایی/روبنایی؛ اقتصاد/فرهنگ، به شبکه‌ای از روابط پیچیده میان بخش‌های مختلف یک جامعه اشاره کند که بر روی هم یک کلیت را می‌سازند. "مقوله کلیت، چیرگی تعیین‌کننده کل بر جز، در تمام عرصه‌ها است، ذات این روش، یعنی مفهوم کلیت و در نظر گرفتن تمام عناصر جزئی به صورت اجزای کل و فرایند دیالکتیکی وحدت اندیشه و تاریخ حفظ‌شده، است (لوکاچ، ۱۳۷۷، ۱۲۷-۱۲۸). مقوله کلیت نه فقط موضوع بلکه فاعل شناخت را نیز تعیین می‌کند. نزد لوکاچ شناخت کلیت در همسویی فرهنگ (ذهن) و جامعه (عین) معرفتی ممکن می‌گردد. "در منطق هستی در نگاه نخستین هر مقوله‌ای مستقل است و باصطلاح، بر روی پای خود ایستاده است، اگرچه جنبش دیالکتیکی اندیشه این درخودماندگی ظاهری را درهم می‌شکند. در منطق ذات ما با مقولات آشکارا همبسته سروکار داریم؛ مانند جوهر و عرض، علت و معلول، و بدینسان در قلمرو میانجی‌گری قرار داریم... یعنی، چیزی جز خود او میانجی اوست." (کاپلستون، ۱۳۷۵، ۱۹۵). رادیکال‌ترین نتیجه-گیری فلسفه روایت لوکاچ آنست که؛ بدون مفهوم میانجی امکان درک و تصرف واقعیت وجود ندارد. "امر واقع همیشه چونان یک گفتمان روایی بیان می‌شود. واقع‌گرایی، به‌عنوان بیانی منحصر به فرد از کلیت... تنها بازتابنده آن نیست بلکه گویی در واقعیت آن مداخله می‌کند (Nadal-Melsió, 2004, 77). مقوله میانجی، روشی است که بر بنیان آن می‌توان روابط ناهمگن بین پدیده-های مستقل را درک کرد، آنچنان که پاره‌ای از همگنی انتزاعی در نظر آیند. براین اساس، میانجی‌چندان مضمّن فرضیه تقابل هویتی نیست، بلکه بیشتر خصوصیات رابطه سخت و از پیش تعیین‌شده را طرد می‌کند. مفهوم

تاریخ‌گرا تحلیل و تفسیر شدند. و در این مسیر، نسبت و تلاقی گرایش‌های تاریخ‌گرایانه معماری و روش‌های آن با شرق‌شناسی مورد واکاوی قرار گرفتند. گذار و مارکف به‌عنوان نمونه‌هایی از میان معماران غربی فعال در ایران دوره پهلوی اول انتخاب شده‌اند. گذار بدلیل حضور پررنگ در باستان‌شناسی علمی (مدیر اداره عتیقات و موزه ایران باستان) و نهادینه‌سازی آموزش آکادمیک معماری دانشکده هنرهای زیبا که نقشی محوری در جهت‌دهی معماری‌مان برعهده داشته. همچنین تنوع و تعدد آثار مارکف نقش او را در معماری این دوران پررنگ می‌کند.



تصویر ۱: ساختار پژوهش. منبع نگارندگان

پژوهش متکی بر ساختار پژوهش (تصویر ۱)، طرحی از نقش کلیت گفتمان شرق‌شناسی به‌دست می‌دهد. بدین-ترتیب «شناخت ملی‌گرایی در ایران» مبتنی بر تدوین تاریخ و مستندات جدید باستان‌شناسانه، می‌تواند به‌عنوان «میانجی» نهایی فرض شود که درون کلیتی به‌نام شرق‌شناسی قرار می‌گیرد، و این امکان را فراهم می‌آورد که نشان دهد توجه معماران غربی و تحصیل‌کرده غرب



میانجی یعنی رابطه بین سطوح یا شواهد، سرمشق‌ها و امکان تطبیق تحلیل‌ها و یافته‌ها از سطحی به سطح دیگر. میانجی اصطلاح کلاسیک دیالکتیکی برای برقراری روابط است. مثلاً رابطه بین تحلیل رسمی یک اثر هنری و زمینه اجتماعی آن یا بین پویایی درونی دولت سیاسی و پایه اقتصادی آن (Jameson, 2002, 24). لوکاچ با طرح مقوله‌های کلیت/میانجی برآست که مرزهای قطعی میان رشته‌ای روش پوزیتیویستی، که با تبدیل پدیده‌ها به داده‌ها آنها را فارغ از پیوند با کلیت می‌نگرند را به نقد کشد، "یک علم تاریخی و دیالکتیکی واحد و به هم پیوسته وجود دارد: علم تکامل جامعه به-مثابه کلیت" (لوکاچ، ۱۳۷۷، ۱۲۹).

۲-۶- مفهوم خود/دیگری در نسبت با مقوله «میانجی»

دریافت و فهم ما از مفهوم خود/دیگری به هم دیگر وابسته است. «دیگری» در مفهوم میانجی به شکل تازه‌ای در ارتباط با شناخت مطرح می‌شود. درک ما از «خود» نیز توأمان درون سوژه‌ای^۱ و بینا سوژه‌ای^۲ است. بینا سوژه‌ای به معنای ارتباط با دیگری؛ وابسته به شناخت و تأیید آن دیگری است. درون سوژه‌ای، بر خویش متکی است. دیالکتیک خود/دیگری، بر این فرض استوار است که در دل تجربه شخصی، خودی ذهنی وجود دارد، که هر چیز را به مثابه سوژه شناخت و «دیگری» از خود بیگانه می‌سازد و سپس به تجربه و فهم آن برمی‌آید. این تقابل را با اصطلاحاتی همچون مرکز/حاشیه و غالب/مغلوب، نیز می‌توان بیان کرد. "من برای اینکه حقیقتی را درباره خودم تحصیل کنم، باید از دیگران عبور کنم. دیگری لازمه وجود من است" (سارتر، ۱۳۸۰: ۵۸). در نزد پدیدارشناسان، دیگری به واسطه رابطه و نیت‌مندی سوژه با امور عینی درک می‌شود. "من، دیگری را به مثابه سوژه‌ها یا فاعلانی برای این جهان تجربه می‌کنم" (ن. ک. هوسرل، ۱۳۸۶: ۱۴۶). از وسواس‌های دنیای معاصر خودمحوری است. تا آن-جاکه بیشتر اقوام و جوامع برآند خود را به مرکز کشانده و دیگران را به حاشیه برانند. این وسواس به واسطه محوریت یافتن مفهوم فردیت در جهان مدرن و نگرش رومان‌تیک‌ها پدید آمده است. مفهوم «دیگری» در مقابل «خود و خودی» گفتمان تقابلی غرب را شکل می-

دهد. شرق‌شناسی ادوارد سعید واکنشی در برابر این وسواس خود/دیگری است. مقوله میانجی نیز، مفهومی درباره «دیگری» بخشی از سوژه و در تعامل با ابژه و در هم تنیده با مفهوم کلیت است.

۳-۶- گفتمان شرق‌شناسی

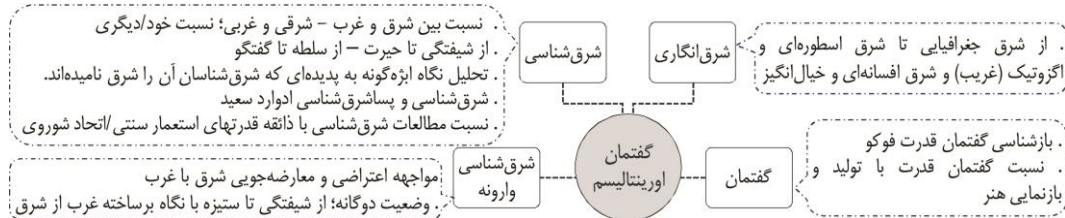
تنها راه درک واقعیت در نزد فوکو گفتمان است که به میانجی آن مشاهدات خود را رده‌بندی و تفسیر می‌کنیم. به زعم فوکو این ساختارهای گفتمانی هستند که چیزها و رویدادها را برای ما واقعی یا مادی می‌نمایانند (میلز، ۱۳۹۳، ۴۴). به گمان فوکو، دانش، در هر رشته خاص و در هر دوره تاریخی، مجموعه‌ای از قواعد و ساختارهای ایجابی و سلبی است که مرزها و موضوعات بحث در آن را تعیین می‌کنند. "گفتمان همان چیزی است که مرزها و محدودیت‌هایی برای انسان به عنوان سوژه شناخت و آگاهی ایجاد می‌کند؛ مرزهایی که ناگزیریم در محدوده آنها بیندیشیم و سخن بگوییم؛ مرزها و محدودیت‌هایی که به قدرت می‌توان از آنها گریخت (همان، ۹۲). فوکو گفتمان را دارای زمینه اجتماعی و ریشه آن را در قدرت می‌داند چراکه صور گفتمانی همانگونه عمل می‌کنند که ساختار قدرت بدان‌ها دیکته می‌کند.

برای مردم جوامع سرمایه‌داری بدیهی به نظر می‌رسد که نکوشند به روابط متقابل درونی و پنهان - روابط میانجی، میانجی‌ها - پی ببرند، روابطی که پدیده‌ها از طریق آنها با واقعیت مرتبط می‌شوند و تنها با شناخت این روابط است که این آشکال در بستر صحیح‌شان درک می‌شوند (لوکاچ، به نقل از طبیعی و دلالت رحمانی، ۱۳۹۵، ۱۷۱). گفتمان مسلط فرهنگ غربی در عصر جدید، برپایه این تصور بنا شده است که این فرهنگ دارای منش و گوهری استعلائی است، و سایر فرهنگ‌ها به نسبت دوری‌شان از محور فرهنگی مزبور، در حاشیه و از این‌رو، حقیقت، معرفت و هنرهای اصیل استقرار دارند... شرق‌شناسی را باید حوزه‌ای علمی، پژوهشی به‌شمار آورد که واجد سبک و رویکرد خاص خویش است (ضمیران، ۱۳۹۵، ۲۴۷). نمونه‌های کاربرد واژه اورینتالیسم در زبان بیانگر تکرار معنایی و بار معنایی متنوع و گاه حتی متناقض این واژه است (تصویر ۲). در سده نوزدهم بود که این واژه بر سر زبانها افتاد. در ۱۸۳۸، بنابر واژه‌نامه فرانسوی لکسیس واژه شرق‌شناسی به دانش زبان‌ها تاریخ و تمدن‌های



اورینتالیسم، از یک سو در قالب مطالعات آکادمیک و نگرش های علمی؛ در پژوهش های باستان شناسانه، کرسی های شرق شناسی، اسلام شناسی و زبان شناسی

مردم شرق و نیز به هر چیز شرقی اشاره می کرد. در ۱۸۵۴، در نزد برادران گنکور، این واژه به سبک یا ژانر مرتبط با شرق نسبت داشت. در ۱۹۲۱ نیز پروست این واژه را بکار برد (ن. ک مک فی، ۱۳۹۸، ۳۸). تاثیر



تصویر ۲- انواع شرق شناسی. منبع: نگارندگان

روح، اندیشه ملی، قومی و یا نوبغ، خصوصیت اقلیمی و... متکی است، و برای آنان که در بیرون از قلمرو آن بسر می برند، تنها در گروهی همدلی و هم دردی تاریخی قابل ردیابی است. و اما عامل آخر، رده بندی است. آن چاکه دانش علوم تجربی و تاریخ بهم پیوند می خوردند. یعنی میل به نام گذاری، طبقه بندی و تعمیم است که متکی بر یافتن خصوصیت های اساسی، صفات فراگیر موروثی و ساختار بندی پدیده های طبیعی و رده بندی این گونه ها در ارتباط با هم در یک ساختار سلسله مراتبی محقق می گردد.

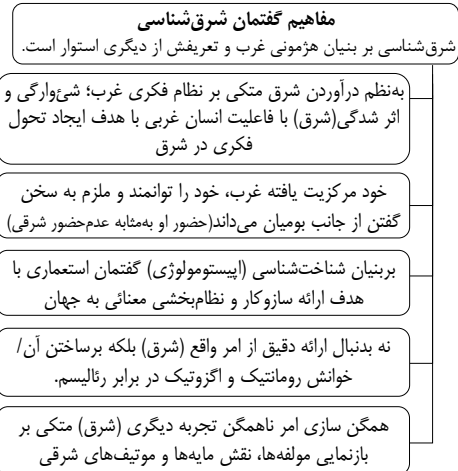
در شرق شناسی با جنبه ای دیگر نیز روبرو هستیم، که به شرق شناسی وارونه^{۱۰} تعبیر می شود. جایی که انسان شرقی از پس تصاویر برساخته شده غربی، به خود می نگرد. هنرمند و روشنفکر شرقی در موضعی اعتراضی به موقعیت موجود (ناشی از فقدان امکان ها و در رویای تحقق پیشرفت، متناسب با ساختار بندی و قواعد غربی) به خود می نگرد. جایی که «خود شرقی» در برابر خویش و دیگری توأمان موضع می گیرد. این موقعیت و وضعیت بازگون شده بر بنیان همان تصویر بازنمایی شده غرب در پژوهش های شرق شناسی و یا رویاها و خیال پردازی های رومانیک او از شرق، استوار شده است. یعنی امکان ها، فقدان ها و رویاهایی که غربی در ذهن شرقی انداخته و حالا شرقی، خود را از دریچه آن می نگرد. این وضعیت، نوعی مواجهه اعتراضی و معارضه جویی را رقم می زند. وضعیتی که دو روی یک سکه را ضرب می کند، یکسو ستیزه جویی ناشی از سر خوردگی با آن دیگرست و رویه دیگر آن تسلیم، شیفتگی و مسخ شدن در برابر اوست.

اقوام شرق و از این قبیل برجسته شده اند و از سوی دیگر در قالب شرق انگاری، ردایی از خیال پردازی ها و نگاه اگزوتیک به مشرق زمین را برتن کرده است. شرق انگاری با شور رومانیک همراه است و جنبه جاذبه اورینتالیستی را بازمی نماید و نباید این را نادیده گرفت که این جنبه اورینتالیستی در برخی موارد می تواند زمینه سر خوردگی برای غربیان را بدنبال داشته باشد، چراکه وقتی خود غربی با واقعیت شرق روبرو می شود، آن را متفاوت و گاه متباین از تصاویر برساخته رومانیک وار شرق انگارانه می بیند، یعنی تصویری که او را افسون کرده بود، صورتی نامتجانس با واقعیت می گیرد.

سعید، چهار عامل را در روند گسترش شرق شناسی موثر می داند؛ اول توسعه طلبی سرزمینی غربیان، که با سفرهای اکتشافی و سلطه های استعماری (همچون کمپانی های هند شرقی) ممکن می گردید. این عامل، زیر بنا و مواد اولیه افسانه های سیاحان را فراهم می آورد و بر بنیان «خود مرکزی» و «برتری جویی نژادی و قومی» غربی استوار شده است. عامل دوم؛ رویارویی تاریخی و تاریخ گرایی قرن هجدهمی است. آن چاکه تاریخ نگاران با رویکرد برتری تاریخ غرب به «غیر خود» نظر می کنند. «تاریخ نویسان رنسانس انعطاف ناپذیر بودند و مشرق زمین را صرفاً دشمن تلقی می کردند، اما تاریخ نویسان قرن هجدهم به هنگام روبرو شدن با پدیده های غریب مشرق زمین، خود را تا اندازه ای جدا از رویارویی غرب با شرق تجسم می کردند و می کوشیدند بطور مستقیم به منابع شرقی رجوع کنند» (سعید، ۱۳۸۶، ۱۸۰). عامل دیگر همستگی است، که در تداوم عامل دوم و در پی باور به پیوستگی و پیوند همه فرهنگ ها است و بر



کاربست شرق‌شناسی در عنوان کتاب سعید، نوعی موضع‌گیری انتقادی در برابر نظام‌های دانش وابسته به نهادهای مرسوم قدرت (نظام سیاسی، جامعه سرمایه-داری و به‌ویژه نهادهای آکادمیک غربی) است، که در مطالعه تاریخ و هنر سرزمین‌هایی که "غیر غرب" خوانده می‌شوند، سایه افکنده‌اند. نگرشی که بر سازنده تصویری گاه غریب (اگزوتیک) و گاه پست (غیرمتمدن) از شرق شده است که پوسته و رویه‌ای از سطح فرهنگ شرقی و نه واقعیت آن را مورد نظر قرار داده است، که بازتابی کم‌وبیش انضمامی و متناسب با قواعد و ساختارمندی ذهنیت غربی است. در این وضعیت غرب با مرکز قرار دادن «خود» در برابر «دیگری» با در پیش گرفتن موقعیتی ممتاز و جایگاهی برتر، در صدد است تا با توسل به قدرت برآمده از اصول علمی و یا راهبردهای سیاسی، به برداشت‌های خویش مشروعیت ببخشد و موجب برساخت‌هایی مطابق میل خود در بطن «دیگری» شود. از این منظر، «خود» غربی، در تلاش برای سلطه-گری و هم‌سو کردن هر چیزی است که مغایر با صورت-بندی‌های متعارف اوست، که با نگرشی اغراق‌آمیز متکی بر دوگانه‌انگاری خود/غیرخود همراه است، و جلوه‌ والا/پست، آشنا/اگزوتیک، علمی/خیالی، زیبا/شنیع، به پدیده‌ها و رویدادها می‌بخشد. (نمودار ۱)



نمودار ۱ - مفاهیم شرق‌شناسی. منبع: نگارندگان

۴-۶ - گفتمان «ناسیونالیسم»

ناسیونالیسم آموزه‌ای سیاسی است که با تقسیم بشریت به واحدهای جداگانه، خود/دیگری این تلقی و بینش را ارائه می‌دهد که هر واحد، امکان و حق تشکیل کشوری یگانه را دارد تا متکی بر آن روند همگن‌سازی اهداف و

مسئولیت‌ها را محقق سازد. تلقی از این ملت اما معلوم و ثابت نیست. ملت می‌تواند بر پایه اشتراکات فرهنگی، زبانی، نژادی یا مذهب و گاه تاریخی محقق گردد. برخی پژوهشگران سیاسی همچون مینوگ^{۱۱} در کتاب "ناسیونالیسم (مفهوم در عمل)"^{۱۲} بر این باورند که ناسیونالیسم علل پنهان درگیری میان اقوام مختلف را موجب می‌شود. ناسیونالیسم این‌گونه نیرویی است که مردم را به سمت کنش و اعتقاد سوق می‌دهد. برخی دیگر ناسیونالیسم را به‌مثابه مفهوم انسان‌شناسی فرهنگی می‌دانند. در دهه‌های هفتاد و هشتاد میلادی متأثر از قدرت گرفتن جنبش‌های اجتماعی و متعاقب آن رویکردهای محلی‌گرایی^{۱۳} در برابر جهانی‌گرایی^{۱۴} دوران مدرن، الگوی جامعه‌شناختی برآمده از پیوند ناسیونالیسم و مدرنیته مورد نقد قرار گرفت، چراکه در این نگاه انتقادی، جامعه صنعتی برای تحقق اهداف خود، همگن-سازی فرهنگی و ملی را مورد نظر قرار داده است. بندیکت اندرسن با نگاهی سیاسی به مفهوم ملی‌گرایی در کتاب جماعت‌های تصویری بیان می‌کند: «ملت‌بودگی، رواترین ارزش زندگی سیاسی روزگار ماست... و مفاهیم ملت و ملت‌بودگی در تقابل با جهانی‌شدن^{۱۵} است. ملی-گرایی بر تفاوت میان ملت‌ها بنیان شده. تفاوت نقطه آغازین این تفکر است» (Anderson, 2006, 3-19).

۷- مطالعات و بررسی‌ها

۷-۱ - ملی‌گرایی و «میهن پرستی»

ناسیونالیسم فراروایت ملت‌خواهی در دوران پهلوی اول، در ایران امری تازه نبود. از حمله اعراب به ایران بدین‌سو، ملی‌گرایی در میان ایرانیان مورد توجه بوده است. در آغاز ناسیونالیسم در ایران، عمدتاً سویه‌ای فرهنگی داشت، که بر تک‌صدایی فرهنگ ایرانی در تقابل و مواجهه با فرهنگ اعراب پا می‌فشرد. پیدایش ناسیونالیسم ایرانی پس از سده هجدهم، پیامد رویارویی ایران سنتی با مدرنیته است که به‌صورت نخبه‌گرایی و در میان برخی دولت‌مردان و روشنفکران ایرانی در قالب سیاست‌ها و اندیشه‌های نوگرایانه تبلور یافت و واکنشی به حضور قدرت‌های مهاجم و استعماری بود. ملی‌گرایان این دوران بر حفظ تمامیت ارضی، استقلال داخلی و تمرکزگرایی، پای می‌فشردند. "از هنگام مشروطه به بعد، سه گونه مختلف ناسیونالیسم در جامعه به‌وجود آمد. اول



بدلیل فقدان نظام بوژوازی، این حکومت مقتدر بود که باید این فرایند را پیش می‌برد. بطور طعنه‌آمیزی، در این دوران طیف گسترده‌ای از حکمرانان تازه و روشنفکران کشورهای شرقی، از ژاپن تا روسیه، از افغانستان تا ترکیه با همسان کردن کنش‌هایشان با الگوی تغییر از بالا به پایین، به پیشرفت امیدوار شدند. در قرن نوزدهم و بیستم، عطش پیشرفت و مدرنیزاسیون، میل به ناسیونالیسم راه، چونان یک سیستم فرهنگی و به‌مثابه یک ایده برجسته ساخت. چراکه با توسل به همگن‌سازی قومی، فرهنگی و زبانی؛ شبیه‌سازی اندیشه‌ها، اعمال و انگیزه‌ها ممکن می‌شد. در ایران، رضاشاه و نخبگان مشروطه‌طلب، در افغانستان امان‌اله خان، در ترکیه آتاتورک و در عراق، شاه فیصل به مدل ناسیونالیسم خودکامه جهت تحقق پیشرفت دست‌آویختند.

گفتمان ملی‌گرایانه برای بسط و گسترش خود به شیوه‌هایی برای بیان و نمود وابسته شد؛ هنر و معماری تاریخی به‌مثابه بخشی از حافظه جمعی و نمود هویت سرزمین مورد توجه قرار گرفت. این‌گونه معماری تاریخ‌گرا، به‌ویژه معماری مبتنی بر گسترش تاریخ پیشاسلامی به-مثابه عنصر و ابزاری مؤثر در ساخت و نمایش هویت ایرانیان، به خدمت ناسیونالیسم درآمد و همزمان در پناه آن بالندگی یافت. معماری این دوران در موقعیتی برجسته و درهم‌تنیده با ساختارهای قدرت، مشروعیت خود را از گفتمان ناسیونالیسم گرفت و توأمان به بازتولید آن مبادرت ورزید و در پرورش ذوق عامه^{۱۶} مؤثر افتاد.

در نزد رضاشاه؛ «معماری» نه تنها نمادی از پیشرفت و نوگرایی، بل گزینه‌ای برای دست‌یابی به اهداف بود» (Grigor, 2009, 18). آنچه در اینجا نگرش به تاریخ‌گرایی برخاسته از ملی‌گرایی را مهم می‌کند، «این حکم نظری است که در آفرینش هنری، یک فرد به تنهایی موردنظر نیست، بلکه اثر، بیان نوعی آگاهی جمعی است که هنرمند با شدتی بیش از دیگران در تدوین آن شرکت می‌ورزد» (گلدمن، ۱۳۷۷، ۶۵).

۷-۲- ملی‌گرایی و «دانش باستان‌شناسی»

توجه به ملی‌گرایی با محوریت باستان‌گرایی به‌مثابه یک قاعده و نظم در هنر و معماری، از اهمیت فراوانی برخوردار است. در ایران، هزینه‌های هنگفتی در راه ترویج ناسیونالیسم و باستان‌گرایی صرف شد. طی چند سال آثار

ناسیونالیسم متجدد، مترقی، رادیکال یا آینده‌نگر؛ دوم ناسیونالیسم لیبرال، دموکراتیک یا بورژوا؛ سوم ناسیونالیسم محافظه‌کار، انزواطلب، گذشته‌نگر یا تاریک-اندیش. از میان این سه گرایش، تنها گرایشی که بر روشنفکران ایرانی بیشترین تاثیر را بر جای نهاد، ناسیونالیسم متجدد و مترقی بود. دلیل این تاثیر، گرایش روشنفکران ایرانی به منابع فرهنگی و تاریخی اروپا بود» (کاتوزیان، ۱۳۷۲، ۱۲۵). در تشکیل دولت مدرن در جامعه سنتی، ایرانیان در دو وضعیت متعارض قرار گرفتند: دغدغه توسعه در کنار نگرانی از دست رفتن هویت اخلاقی و فرهنگی (میرسپاسی، ۱۳۸۶، ۳۷).

در اندیشه ایرانیان شکافی که با اقدامات رضاشاه نظیر؛ حذف فره ایزدی نمادین سلطنت، و پس از آن مذهب-زدایی در ارکان حکومت و جامعه پدیدار گشته بود، با ملی‌گرایی پر شد. «روشنگری و انقلاب [فرانسه] مشروعیت قلمرو آسمانی سلطنت را دستخوش تردید و فروپاشی کردند. فرهنگ‌های سیاسی و اجتماعی در هنگام فقدان یک مفهوم، معنایی جایگزین ایجاد می‌کنند تا این خلا پوشانده شود» (Anderson, 2006, ۱۹). ایرانیانیت و تاکید بر عنصر ملیت، در کانون افکار روشنفکران دوران پهلوی اول قرار گرفت و در مجلاتی چون ایرانشهر، کاوه بازتاب یافت.

روشنفکران و اصلاح‌گرایان ایرانی باور کرده بودند ایرانیانیت و ملی‌گرایی چاره آشوب‌ها و هرج‌ومرج مزمن ایرانیان است و هر اندیشه یا حرکت اصلاحی دیگر می‌بایست از این رهگذر، عبور کند. «ملیت ما ایرانیان است و ایرانیانیت همه چیز ماست، اگر ما ملیت را محور آمال و اعمال خود قرار بدهیم از بی‌همه چیزی خلاص شده، دارای همه چیز خواهیم شد» (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۲۰: ۷۴). در پرتو همین اندیشه‌ها و گرایش‌ها،

تمرکزگرایی و ملت‌سازی رضاشاهی بر ایدئولوژی ناسیونالیسم متکی گردید و به ناسیونالیسم رضاشاهی سویی‌ای سیاسی بخشید که آن‌را به پدیده مدرنی برای برساختن و همگن‌سازی ملت بدل می‌کند. متکی بر این رهیافت، روشنفکران، هویت تازه‌ای برای جامعه ایرانی متصور می‌شدند که حکومت رضاشاه مسئول ایجاد آن بود. این‌گونه برخلاف جوامع غربی که با تکیه بر طبقه بورژوا، فرایند نوسازی و مدرنیسم به پیش رفت، در ایران



نیست کریم طاهرزاده بهزاد (از اعضای جنبش مشروطه تبریز) در سایه اقتدارطلبی رضاشاه قرار گرفته و به برنامه‌های او با آثار معماری‌اش جامه عمل می‌پوشاند.

۸- یافته‌های تحقیق

۸-۱- ایران شناسی ذیل گفتمان شرق شناسی

بنظر سعید، شرق شناسی دارای دو معنای متفاوت است: یکی عالمانه یا آکادمیک و دیگری تخیل است. تبادل و تردد بین این دو مفهوم مداوم رخ می‌دهد و از اواخر قرن هجدهم به این سو تردد بین این دو مفهوم و اثرگذاری آنها بر یکدیگر معتنا به و تا حد زیادی منضبط و شاید حتی منظم بوده است. "شرق شناسی را می‌توان بصورت نهاد فراگیری مورد بحث، تجزیه و تحلیل قرار داد که وسیله پرداختن به مشرق زمین بوده است. پرداختن به مشرق زمین عبارت است از سخن گفتن درباره آن... شرق شناسی، شیوه‌ای غربی برای سلطه بر مشرق زمین و تغییر ساختار آن و اعمال قدرت بر آن است" (سعید، ۱۳۸۶: ۲۲-۲۱)، از رهگذر این گفتمان، می‌توان سوبیه‌های دوگانه اورتالیسم در مطالعات ایران-شناسان را نیز باز شناخت. "مورخان و فیلسوفان یونانی-رومی به وجود برخی تفاوت‌های اساسی میان شرق و غرب- به ویژه یونان و روم با ایران- پی برده بودند. در پایان سده‌های میانی در اروپا، بطور مشخص دو مسئله موجب جلب توجه دوباره به این گونه تفاوت‌ها شد» نوزایش (رنسانس) فرهنگی ... و سر برآوردن ترکیه عثمانی به عنوان قدرتی بزرگ در شرق اروپا... قدرت توسعه طلبی که مردمان اروپای غربی خدا خدا می‌کردند صوفیان بزرگ [ایران، که آن زمان زیر سیطره صفویان بسر می‌برد و در اروپا به سرزمین صوفی بزرگ شناخته می‌شد] بتوانند آن را از مرزهای شرقی‌شان دور نگه دارند. یک بار دیگر ترس و پیش‌داوری، نقش بزرگی در ایجاد این تصور داشت ولی باز آنچه اهمیت دارد بار علمی نظریه و شواهد قانع کننده‌ای است که ممکن است این تمایز حائز یا فاقد آن باشد" (کاتوزیان، ۱۳۹۴: ۲۵). ایران به مثابه ابژه‌ای برای شناخت با تصویری اگزوتیک و اسطوره‌ای، در انواع سفرنامه‌ها^{۱۷}، اسکیس‌های ایران-شناسان بازنمایی شده است، که اغلب متکی بر نگاه ایدئولوژیک غربی و همچون شواهدی درجه دوم برآمده از ذهنیت اروپایی، باز تولید شده است. در این جا دریافت و

مکتوبی که پیرامون ایران باستان نگاشته شده بود از زبان‌های خارجی به فارسی ترجمه شدند. همچنین باید به پژوهش‌های تاریخی ایرانیان ملی‌گرا، همچون کتاب‌های ایران باستان (۱۳۰۶) و داستان‌های قدیمی ایران: متمم ایران باستانی (۱۳۰۷) از مشیرالدوله پیرنیا، گاه شماری در ایران قدیم (۱۳۱۶) و کتاب تاریخ زردتشت (۱۳۲۸) از آثار حسن تقی‌زاده و ... نیز اشاره کرد. پژوهش‌ها در باب معماری ایران نیز عمری برابر ناسیونالیسم و محوریت باستان گرایی رضاخانی دارد. شاید بتوان گفت، نگاه شیفته‌وار به تاریخ و آثار باستانی، محصول همین زمان است. در همین دوران، نخستین پژوهش‌های تاریخی-توصیفی در زمینه تاریخ هنر و معماری ایران توسط باستان شناسان عمدتاً غربی همچون، آرتور پوپ، ماکسیم سیرو، آندره گدار و ... نگاشته می‌شود.

ناسیونالیسم، بر بنیان تعریف یک ملت و تمدن از خود استوار است.
بنیان‌های ناسیونالیسم دوران پهلوی

دل بستگی به وطن در برابر دل بستگی به قوم و طایفه

تداوم سلطنت و بقای حکومت در گروهی مفهوم ملت‌بودگی است که ریشه در جاودانگی دارد. ملت و وطن، جایگزین قدرتهای مذهب و فره‌ایزیدی پادشاهی می‌گردد.

تمرکزگرایی و اتحاد میهن

تبلور مفاهیم تداوم، شأن، اصالت در باستان گرایی

نمودار ۲- بنیان‌های ناسیونالیسم. منبع: نگارندگان

انجمن آثار ملی در سال ۱۳۰۱ خورشیدی بمنظور حفظ و احیای میراث باستانی و همچنین تقویت علاقه عمومی نسبت به فرهنگ و هنر باستانی، با شعار «احیای هنر گذشته، گشاینده راه هنر آینده» تاسیس شد، و متأثر از اندیشه‌های کسانی چون گدار، هرتسفلد و پوپ، ایجاد یک نظام آموزشی برای احیای هنرها و صنایع قدیمه ایران را در دستور کار خود قرار داده بود.

اگر مدرنیزاسیون هدف رضاشاه و تمرکزگرایی شیوه او بود، ناسیونالیسم ایدئولوژی‌اش بود که به هردو مشروعیت می‌بخشید. در ظاهر بی‌تابی رضاشاه به دست-یابی دنیای مدرن، در نگرش غریزی او به تمرکزگرایی و در تجلیل غرورآمیز گذشته با شکوه کشور نهفته است (Marashi, 2003, 139-140). فرهیختگان و ادیبان پیشرویی چون میرزاده عشقی، محمد فرخی یزدی، احمد کسروی و ... هریک در پاره‌ای از عمر خویش از برنامه‌های ملی گرایانه رضاخان استقبال کرده‌اند. بی‌سبب



شناخت از ایران به‌مثابه موضوع شناخت برای پژوهنده غربی با فاصله‌گذاری میان دو جهان متقابل شده یعنی شرقی (شرقی شده نه فقط شرق جغرافیایی، اسطوره‌ای، خیالی، غریب-اگزوتیک-مبهم، غیرمتمدن در نسبت با فرهنگ غرب) و جهان غربی (غربی شده نه غرب جغرافیایی، منطقی، آشنا و روشن، متمدن) همراه بوده است و بازنمود جامعه ایران در آنها متفاوت و گاه متباین است. (جدول ۲)

جدول ۲. بازتاب و ابعاد شرق‌شناسی در نقاشی هنرمندان غربی، منبع: نگارندگان

<p>. پیکتورسک-اغراق در منظرپردازی- ارائه ایده‌آل زیباشناختی بنیان فرهنگ غربی وجه سازنده و بازنمایاننده اثر</p> <p>. گذاره تصویری از رابطه و تناسب بین مفهوم و شیء به‌مثابه موضوع مطالعه تاریخی برآمده از نگاه اورینتالیستی با برجسته کردن وجه اگزوتیک (غریب) آن.</p> <p>. اگزوتیک از قضاوت ارزش‌ها می‌گوید؛ مسئله تنها تفاوت‌های عینی بین مکان‌ها و مردمان نیست، بلکه درباب مغایرت‌هاست.</p> <p>. شرق غریب، با تأکید بر عناصری چون پیکره‌ها و منظری با سازماندهی، ترکیب و نورپردازی مطابق با قواعد غربی برساخته شده است.</p>	 <p>ژول لوران، مسجد کبود دهه ۱۸۵۰</p>
<p>. پیکره‌بندی که نه فقط نسبت‌ها بلکه مفاهیمی خاص را منتقل می‌کند و بازتابنده ناآگاهی شرقی از اعتبار میراث تاریخی و کنش غیرمتمدنانه آنان است و در تقابل با آن؛ در پشت تصویر هنرمند غربی با آگاهی از این اعتبار و ارزش آن‌را تصویر کرده.</p> <p>. وجه شرق‌شناسانه دیگر که از نسبت میان پیکره‌های انسانی و آثار تاریخی بسان شی، در تصویر نهفته؛ تاریخی متمدن (خرابه‌های باشکوه) دربرابر رفتار غیرمتمدن کنونی شرقی</p>	 <p>اوزن فلاندن، آرامگاهی حومه اصفهان ۱۸۴۰</p>
<p>. ارائه تصویری افسانه‌ای، اسطوره‌وار و رویاگونه از شرق، شرق‌انگارانه</p> <p>. خیال‌پردازی بر بنیان رومانتیسیسم و تجسدبخشی شورانگیز رومانیک</p> <p>. درخت همزمان که نقش مهمی در پیکره‌بندی و ترکیب (کمپوزسیون) تصویر دارد بازنمایاننده درختی خیالی و نمادین است.</p> <p>. اغراق در منظرپردازی- پیکتورسک- نه بازنمایی واقعیت موجود با پیکره‌بندی تصویر مطابق با قواعد زیباشناختی غربی، همچون سازماندهی، قرینه‌سازی و نسبت دو گنبد .</p>	 <p>جیمز بیلی فریزر، آرامگاه بایزید بسطامی</p>

داریوش شایگان متبلور در واژگانی چون جغرافیای خیالی، شاعرانگی ایرانیان در کتاب پنج اقلیم حضور (۱۳۹۳) و کتاب آسیا در برابر غرب (۱۳۵۶)، بازتابنده این نوع مواجهه هستند.

۸-۲- ایران‌شناسی بر بنیان قدرت‌های استعماری سنتی (فرانسه، انگلیس) / اتحاد جماهیر شوروی

در ادامه به نسبت ایران‌شناسی (در ذیل شرق‌شناسی) با ایدئولوژی‌های (فراروایت‌ها) دو جهان استعماری می‌پردازیم. یکسو نگرش وابسته به قدرت‌های استعماری سنتی است که به مفاهیم فلسفه نظری اثبات‌گرایانه دو گرایش خردگرایی (راسیونالیسم) و تجربه‌گرایی وابسته است. سوی دیگر نگرش وابسته به استعمار شوروی است که با تلقی و ایدئولوژی برآمده از منافع خاص طبقاتی و تفکر سوسیالیستی نسبت دارد. این ادعا مطرح است که ایران‌شناسی هر دو سمت بر محور تصور و قاعده کلی-نگریشان بر بنیان نابرابری و برتری ذاتی‌شان در برابر «دیگری»-در اینجا ایران- و تحمیل تضادهایشان بر آن

ویژگی‌های اصلی آثار مستشرقین سفر کرده به ایران تا نیمه قرن نوزدهم را دل‌زنده این‌گونه جمع‌بندی می‌کند: "از منظر ارتباط میان پیکره‌ها و ترکیب‌بندی آثار، سه گرایش برجسته‌تر بنظر می‌رسند: رابطه انسان بومی با محیط، رابطه انسان بومی با معماری، رابطه شخصیت‌ها با یکدیگر؛ و در نهایت بدنه کلی این آثار، رویکردهای مردم‌شناسی، باستان‌شناسی، استعماری و شرق‌انگاری را در خود منعکس می‌کند" (دل‌زنده، ۱۳۹۶، ۱۲۵).

جنبه دیگر در ایران‌شناسی، همچون شرق‌شناسی وارونه، نگاه اعتراضی و مواجهه‌ای از درون به بیرون است. در ایران‌شناسی وارونه، روشنفکر یا پژوهشگر ایرانی با نگاهی انتقادی و با فاصله‌گذاری از نگاه برساخته غرب به خود می‌نگرد. این نگرش در تعابیر و ارزش‌های گاه اغراق‌آمیز، تأکید بر اصالت، موقعیت یگانه، وسواس و اعتباربخشی به زبان فارسی جلوه‌گر می‌شود. اندیشه‌های ایران‌شهری جواد طباطبایی، نظرات و کاربست واژگانی همچون غرب‌زدگی در نزد احمد فردید، آرا و اندیشه‌های



استوار شده است. اما تفاوتی نیز دارند. ایران شناسی با محوریت استیلای قدرت استعمار سنتی، تاریخ و هنر را به مثابه ابژه‌ای برای شناخت و نمایش بدل می‌کند و ایران شناسی پژوهندگان روس از آن به مثابه ابزاری برای واکاوی نقش پرولتاریا در سودمندی طبقاتی و تولید ایدئولوژی و شرایط اقتصادی بهره می‌گیرد.

از مفاهیم مهم نقد شرق شناسی که توسط خود سعید و پیروانش تدوین شده است، ذات باوری است. براساس این مفهوم، شرق شناسی بر این فرض استوار است که ادیان شرقی با نگاهی خاص تر "اسلام" موجودیتی منسجم، همگن و کل شمول است که همه ویژگی‌های اصلی جوامع مسلمان را تعیین می‌کند، و سایر عوامل مادی، اعم از اقتصادی، اجتماعی یا سیاسی را در ذیل خود قرار می‌دهد. اما ایران شناسی و شرق شناسی شوروی، به طور کلی، ضد شرق شناسی بود. اندیشمندان اتحاد جماهیر شوروی، اسلام را به مثابه ایدئولوژی و برآمده و اعیان شرایط اقتصادی می‌دانند نه یک عامل علی. برای آنها، گرایش طبقاتی بود که این ایدئولوژی را تولید می‌کرد، نه آن که ایدئولوژی روابط اجتماعی و اقتصادی را شکل دهد (Cronin, 2015, 656-657). باید در نظر داشت مفهوم توسعه تاریخی مبتنی بر تغییر و تولید، متکی بر سلطه اروپا محوری^۸، که تقابل هستی شناسی بین شرق و غرب [آنچنان که سعید در شرق شناسی بدان اشاره دارد] را رقم می‌زند، نزد پژوهشگران شوروی به گونه‌ای دیگر است. رویکرد آنها نیز البته از نوعی سلطه و رابطه غالب/مغلوب حکایت دارد که تفاوت چندانی با تجربه اروپا نسبت به مشرق زمین ندارد، اما با این تفاوت که در بینش این پژوهندگان، توسعه تاریخی از طریق مراحل خاص، با الگویی جهانی متأثر از تغییر طبقه است، نه نژاد، ملت یا قومیت. این دوگانگی نهفته در قلب تحلیل مارکسیستی؛ نه دوگانه غرب/شرق بلکه در دوآلیته طبقاتی بورژوا/ پرولتاریا است. سعید این گمان را مطرح می‌کند که کارل مارکس در نظریه "وجه تولید آسیایی" با واکاوی نقش ساختار اقتصادی تولید آسیایی که بر کشاورزی استوار بوده، و همچنین به نقش حاکمیت بریتانیا بر مستعمراتش اشاره می‌کند. که در نگرش مارکسیستی این دوگانه یعنی ساختار تولید آسیایی و استعمار سنتی به استبداد شرقی دامن می‌زنند و شراکت

نابرابر شرق و غرب را طرح می‌افکنند، که به انقلاب اجتماعی در شرق می‌انجامد. این نظریه، همچنین هدف اصلی مارکس در ارتباط با نقش آگاهی طبقاتی و انقلاب اجتماعی و اقتصادی را نیز توجیه می‌کند. به زعم سعید، "تجزیه و تحلیل اقتصادی مارکس به راحتی بر تعهدات معمول شرق شناسانه انطباق می‌یابد [در این احساس همبستگی و هم‌دردی] بینش و نگرش رومانیک شرق-شناسی است که دست برتر می‌یابد" (سعید، ۱۳۸۶، ۳۳۰). بدین ترتیب رویکرد نخبگان شوروی بر ادغام و جذب آن دیگری اقلیت به مثابه نیرو استوار است. قدرت همگن سازی در نزد این پژوهندگان را در برابر جدایی-طلبی و تفکیک سازی قدرت استعمار سنتی قرار می‌دهد.

۸-۳- تاریخ‌گرایی معماری دوره پهلوی اول در نسبت با گفتمان شرق شناسی به مثابه کلیت و ناسیونالیسم (میانجی)

دو گرایش در تحقق آرمان‌های ملی‌گرایانه و ایده‌های سلطه طلبانه حکومت در برابر تنوع قومی-زبانی و اقتدارگرایی دینی در دوران رضاخان مؤثر بودند: الف. گروهی که با اندیشه بازیابی شکوه باستانی، با تعهدی ژرف به تاریخ پیش از اسلام نظر دارند. تاریخ در این نگرش به مثابه ابزاری در پیوستن ملت به ایدئولوژی هویت ساز ملی‌گرای حکومتی، مورد توجه قرار گرفت. این نگاه انتخابی به تاریخ، سبب می‌شود که هنر در قرائتی یکتانگر به تاریخ، آن را به مثابه ابژه و تصویری بنگرد که امکان بازنمایی در ایمازی دیگر را دارد، نه امری پیوسته با دگرگونی‌های فرهنگی و اجتماعی که امکان قرائت-های نامتعیین و متفاوت را رقم می‌زند. این نوع نگرش به تاریخ، زمینه ساز نوعی معماری می‌گردد که می‌توان آن را معماری تاریخ‌گرای تقلیدی قلمداد کرد. این گونه معماری تاریخ‌گرا گونه‌ای از معماری است که اوج و تسلطش در میانه قرن نوزدهم بر کارکردهای مهمی اصرار دارد؛ بیدار کردن غرور ملی و تأکید بر یک ملت مبتنی بر هویتش. از نظر فضای سیاسی اجتماعی در این دوران با تولد دولت‌های مدرن (دولت-ملت) مواجه هستیم که به ایدئولوژی ناسیونالیستی نیاز داشتند. همچنین در همین دوران مرزهای سرزمینی متکی بر گفتمان شرق شناسی اهمیت می‌یابند.



مذهب، قبیله‌گرایی، قوم‌گرایی و... از وطن گرفته شده، از این‌رو راه‌گریز از این وضعیت رجوع به گذشته، ملی‌گرایی و تمرکزگرایی است؛ البته در ادامه، ساختاری را که این گروه پی‌ریختند مطابق با ذائقه ملی‌گرایانه رضاشاهی از آب در نیامد؛ چراکه رضاشاه خود نوعی جریان ناسیونالیسم رومانتیک را دیکته می‌کرد و بر آن بود تا جریان انتقادی را به سمت فرمی فرمایشی و بیان‌محور هدایت کند.

۸-۴- بازنمود نگاه اگزوتیک شرق‌گرایانه

از مهم‌ترین آثار برآمده از تحولات فرهنگی در ایران، بناهایی است که متکی بر نهاد انجمن آثار ملی شکل می‌گیرند. نهادی که تعیین‌کننده و تولیدکننده ساختارهای فرهنگی است. نظام طراحی و سازمان‌دهی معماری بناها را نیز به‌نوعی تعیین می‌کند. بناهایی همچون آرامگاه فردوسی (۱۳۱۳) و موزه ایران باستان (۱۳۱۳-۱۳۱۶) و حافظیه (۱۶-۱۳۱۴) به‌همت این نهاد محقق می‌شوند.

ایده طراحی آرامگاه فردوسی به سال ۱۳۰۵ خورشیدی برمی‌گردد. در این سال از طرف انجمن آثار ملی به‌منظور برگزاری کنگره بین‌المللی هزاره فردوسی (۱۳۱۳خ) طرح آرامگاه به مسابقه گذاشته شد. در این مسابقه، هرتسفلد، آندره گدار، نیکلای مارکف و کریم طاهرزاده به‌زاد شرکت کردند. طرح گدار برنده می‌شود. بعد از مدتی طرح گدار که به مراحل پایانی نزدیک می‌شود، انجمن مذکور طرح را رد و دومین طرح پیشنهادی یعنی کار طاهرزاده به‌زاد را که با اقتباس از آرامگاه کوروش طراحی شده بود مورد تصویب قرار می‌دهد (بانی‌مسعود، ۱۳۸۸، ۲۱۶). در ادامه با بازخوانی این طرح به‌مثابه میانجی‌خردتر، گفتمان شرق‌شناسی را در معماری ایران پی می‌گیریم، اگرچه این اثر به‌دلیل مخالفت انجمن آثار ملی به سرانجام نرسید اما در فهم مواجهه معمار با موضوع، مهم تلقی می‌شود.

اگر سنت ساخت آرامگاه‌های منفرد در شرق را از نگاه یک شرق‌شناس سرزمین‌های قدرت استعماری سنتی پی‌گیریم، خیلی زود به کالبد قوام یافته هرم‌گون در سرزمین مصر از متصرفات‌شان می‌رسیم. سعید با اشاره به مجموعه موسوم به توصیف مصر، از آن بسان نهادی متضمن مصادره یک سرزمین یاد می‌کند. به‌زعم او آنچه باعث اهمیت این مجموعه شده، حجم اطلاعات و دانش

گرایش به ناسیونالیسم و باستان‌گرایی در هنر دوره رضاشاه را باید متأثر و بازتاب اوضاع سیاسی-اجتماعی آن دوره دانست. معماری تاریخ‌گرا متکی بر ناسیونالیسم در زمینه گسترده‌تر-شرق‌شناسی-معماری را به‌مانند ابزار و رسانه‌های مهم به‌کار گرفت تا نظام یکپارچه‌سازی خود را در سرتاسر ایران گسترش دهد. گفتمان‌هایی که بر همگن‌سازی ایران (ایرانی شده به‌مثابه ایزه‌ای برای شناخت) و بر محور تفاوت‌های نژادی، قومی، فرهنگی و زبانی مؤکدند. تاریخ‌گرایی در معماری این دوران در نسبت با میهن‌پرستی و با محوریت باستان‌گرایی؛ درامتداد تأسیس "انجمن آثار ملی" (۱۳۰۱خ) شکل می‌گیرد. میهن‌پرستی که اتفاقاً در ذیل گفتمان ایران‌شناسی (وارونه) قرار می‌گیرد نوعی معارضه‌جویی در برابر وضعیت موجود را به تصویر می‌کشد. که با بازگشت به خود ملی و نگاه اغراق‌آمیز به گذشته باشکوه می‌کوشد، از وضعیتی که در آن گرفتار آمده فاصله بگیرد. چنانچه این وضعیت متناقض، یعنی معارضه‌جویی و شیفتگی همزمان را می‌توان در نوشتار و گفتار بسیاری از روشنفکران این دوران پی گرفت. "چون در احوال و اعمال ایرانیان باستانی بنگریم... می‌بینیم، اقتباس بسیار کرده‌اند اما مبتکر نیز هستند. مثلاً ساختمان‌های هخامنشی در شوش و تخت‌جمشید یقیناً آثار اقتباس از ساختمان‌های بابل و آشور را دارد، اما در زیبایی و ظرافت و بسیاری از کیفیات برتر و بدیع است... چون به دوره اسلامی می‌آییم می‌بینیم اولاً تمدن و فرهنگ در عالم اسلامی به شهادت بیگانگان بلکه به تصدیق خود عرب‌ها طفیل وجود ایرانیان است... مضامین و افکار و خیالات شاعرانه ایرانیان همه مخصوص خودشان است" (فروغی، ۲۶۹-۱۳۸۷، ۲۶۷). پیرنگ شدن باستان‌شناسی به گفتمان شرق‌شناسی و حضور ارنست هرتسفلد، آندره گدار، آرتور پوپ، ماکسیم سیرو و... نیز وابستگی دارد، و بازتاب آن در معماری، با اصالت‌بخشی به گذشته باستانی ایران همراه است.

ب. جریان دیگر، نگرش و رویکردهای انتقادی است که با نقد شرایط اجتماعی و فرهنگی اواخر قاجار آغاز و به دوره رضاشاه می‌رسد، این گروه از منتقدان که در آغاز از حمایت رضاخان برخوردار بودند، معتقد بودند که امکان دستیابی به پیشرفت، به سبب برجسته شدن نقش



نویسندگان مدخل‌هایش نیست بلکه ساختار و روش پرداختن به موضوعات است، که آن را به‌مثابه روشی در مطالعه طرح‌های شرق‌شناسانه بدل می‌کند. مصر که هم بخاطر موقعیت استراتژیک آن و هم تاریخ، علم و هنر دارای اهمیت بود زمینه‌ای شد برای مواجهه شرق‌انگاران با مصر؛ سرزمینی در هم‌تنیده با بربریت کنونی اما دارای شکوهی باستانی که ضرورت داشت متناسب با قواعد و رسم نوین جهان غرب احیاء شود. "تشکیل مشرق‌زمین و اعطاء شکل و هویت و تعریف آن با توجه کامل به مکان آن در حافظه تاریخی اروپا و اهمیت استراتژی سیطره و نقش طبیعی آن به‌مثابه زائده‌ای از اروپا" (سعید، ۱۳۸۶، ۱۳۵). گذار در سفری به مصر با احولات آن آشنا شده است، شناختی که با تصویر شرق-انگاران از مصر به‌مثابه پنجره‌ای رو به شرق و امری اگزوتیک (غریب) نسبت دارد. گویی او با تمسک به ساختار مقابر مصری و بازیابی خاطره خیال‌انگیز آن، با گذار مکانی به ایران، تصورات شرق‌انگاران و انتظارات شرق-شناسانه را در اثرش بازمی‌تاباند. این‌چنین او از تداعی معماری شرقی (مصری)، نزدیکی این فرم هرم‌گون به برداشت عامیانه غرب از شرق و آشناپنداری این ساختار در ذهنیت غربی بهره گرفته و از آن به‌مثابه ابژه‌ای جهت تعریف و اعتباربخشی به شکوه و قدمت ایران به‌عنوان بخشی از شرق و معرفی آن به غرب دست زده است.

۸-۵- تداوم شرق‌شناسی، بازنمود روابط قدرت طبقاتی

میانجی خرد دیگر در فهم کلیت گفتمان شرق‌شناسی، دفتر نمایندگی چرخ‌خیاطی سینگر اثر مارکف است. با نگاهی به آثار این معمار-قزاق روس در ایران، با طیف متنوعی از آثار مواجه می‌شویم. مدارس ژاندارک و البرز، زندان قصر، دفتر نمایندگی چرخ‌خیاطی سینگر، کلیسای ارتدکس روسی سنت نیکلاس، کلیسای آرامنه در نزدیکی سفارت روسیه، مسجد فخرالدوله، و تعدادی عمارت مسکونی از جمله آثاری است که از تلاش‌های او بین سال‌های ۱۳۰۰-۱۳۱۸ خ برجای مانده‌اند. ساختمان نمایندگی سینگر، در میانه‌های دهه بیست خورشیدی در خیابان سعدی- با نام قبلی لختی "که این نام در اثر خلوتی و عدم تردد به آن داده شده بود، و همچنین که از سوت‌وکوری آدم لخت می‌کردند" (شهری‌باف، ۱۳۶۹، ج ۱)

(۹۱)- ساخته شده است. اثر از دگرگونی و گشودگی در فضای اجتماعی آن روزگار حکایت دارد. "زنانه‌دوزی توسط خیاط مرد در زمان رضاشاه، خاصه در کشف حجاب زنان پدید آمد، پدیده‌ای که خیاطها را از کسالت پرکاری و کم‌مزدی بیرون آورده، سر و صورتی به شغل-شان داد و مردانه‌دوزها را که فرمان‌کت‌وشلوار پوشی‌اش رونق و جنبش بخشیده مزدهایشان بهبود گرفت (شهری-باف، ۱۳۶۹، ج ۲، ۵۰۸). روایت شرق‌شناسی این‌جا با باژگون کردن نظام طبقاتی جنسیت‌زده همراه است. داستان گذر از فعالیتی معطوف به اندرونی و کنج پستوها، به سطح بیرونی و به درون بطن فضای شهری است که هویتی تازه به تهران دوران پهلوی می‌بخشد. این امر دست‌مایه مارکف برای درهم‌آمیزی گرایش‌های مختلف می‌شود. هم‌نشینی گنبد فیروزه‌ای در کنار فرم خالص مکعب‌مانند از سنگ تراورتن با تأکید بر خطوط افقی و قائم در کنار قرنیزهای جام‌گونه بام، فرمی آشنا و دیگرگونه را فراروی مخاطب قرار می‌دهد. او با بهره‌گیری از فرم گنبدی و جام‌های قرنیز با توسل به خلق آشناپنداری از معماری گذشته، از فرم خالص و منطبق سرد آن، گذر کرده است. در لایه نما قاب‌بندی‌های ساده جای قاب‌بندی‌های طاق‌مانند دیگر آثار مارکف را گرفته‌اند که ردپای کارکرد و منطق ماشینی چرخ‌خیاطی را در لایه بیرونی و نظام ساختاردهی به آن بازمی‌تاباند. این‌جا نگرش شرق-شناسانه، برآمده از تربیت در شوروی است، گویی می‌خواهد با نگاهی به فرایند تازه تولید سرمایه، از شیوه تولید آسیایی [آن‌چنان‌که مارکس بیان کرده است و نشان‌گر ساختار اقتصادی جامعه‌ای عمدتاً کشاورزی بود که زمینه استبداد قدرت را رقم می‌زند.] عبور و نظامی منسجم از نیروی پرولتاریا را با منطق ساده فرم و قاب-بندی‌های منظم بازتاباند. "مستر زینگر به او گفته بود اگر دختری چرخ‌خیاطی سینگر جهیزیه داشته باشد، دیگر به هیچ چیز احتیاج ندارد. گفته بود حتی مالک آن می‌تواند نان خودش را از همین چرخ‌خیاطی در بیاورد. همه اعیان و اشراف شهر یکی یک چرخ‌خیاطی برای جهیزیه دخترشان خریدند" (دانشور، ۱۳۴۹، ۷). مارکف با درهم-آمیزی نظام فضایی اندرونی و گشایش فضایی بیرونی، نوعی ادغام و یکپارچگی فضایی فراهم آورده است. اثر بر جزییات (درهم‌آمیختگی نیروهای جزیی) استوار شده-



است. در جدول ۳ به بازشناسی بازنمود شرق‌شناسی در عناصر و وجوه معماری این دو اثر پرداخته‌ایم؛ ادراک و عناصر آن از نظر همگانی، بر بنیان تصورات ذهنی فرد، از کارکردهای فضایی، ظاهر و معنای آن بدست می‌آید. از

جدول ۳. بازشناسی ادراک و تصور ذهنی شرق‌شناسی بر بنیان عناصر و وجوه معماری در اثر گذار و مارکف. منبع: نگارندگان

 <p>ساختمان سینگر اثر مارکف، منبع: نگارنده اول</p>		 <p>طرح آرامگاه فردوسی اثر گذار، منبع: https://archnet.org/sites/5405</p>	<p>بازشناسی ادراک و تصور ذهنی شرق‌شناسی بر بنیان عناصر و وجوه معماری</p>
<p>معماری بیژن‌نسی، روسی تا اروپایی با توقعاتی از معماری تاریخی ایران</p>	<p>بیان مومنتال (یادمانی)</p>		<p>بازشناسی سبک و شیوه بنا</p>
<p>نشانی از دگرگونی و گشودگی در فضای اجتماعی تهران</p>	<p>ارجاع به گذشته پرشکوه و رمزگونه</p>		<p>نقش ارجاعات زبانی</p>
<p>قاب‌بندی‌های ساده مستطیل مانند جای قاب‌بندی‌های طاق-مانند را گرفته‌اند، ردپای کارکرد و منطق ماشینی چرخ‌خیاطی، در لایه بیرونی و نظام ساختاردهی به آن، اثر گذاشته است.</p>	<p>برخورد گزینشی، انتخاب ایزه‌ایی از دل تاریخ، که به برداشت ذهنی غرب از شرق نزدیک است. بازنمایی و تصویر در آب برای افزایش جلوه بصری و جنبه رومانیتیک</p>		<p>ساختار و تکنیک پرداخت کالبد</p>
<p>بازنمایی دگرگونی نظام اقتصادی ایران در حال گذار از جامعه و نظامی فئودال به نظامی صنعتی متأثر از مدرنیسم رضاشاهی با تأکید بر نیروهای تازه یعنی کارگران صنعتی و نظام پرولتاریا</p>	<p>تداعی گفتمان شرق‌شناسی، متکی بر پیوند با تاریخ و نزدیکی آن به برداشت عامیانه‌ی و آشناپنداری غربی از شرق (هرم مصری تصویری آشنا و نزدیک به شرق)</p>		<p>نقش اثر در بازنمایی (ایدئولوژی، هویت)، گفتمان فرهنگی و اجتماعی</p>
<p>ساختمان از نخستین نمایندگی‌های کمپانی‌های غربی در سطح فعالیت‌های اجتماعی نه سیاسی است که به سازماندهی و الگوی بیرون‌گرایی معطوف است.</p>	<p>الگو و سازماندهی برون‌گرا، متأثر از ضرورت‌های بناهای یادمانی، توجه به تناسبات عظیم برای تأکید بر شکوه اثر.</p>		<p>الگوی پلانی، استاندارد، سوگیری و اقلیم. روابط، سازمان مراتب فضایی</p>
<p>دلالت پنهان بر فرایند تولید سرمایه، نقش اقتصادی (دوختن) که تا پیش از این در محدوده و قلمرو خانه بود حال به عرصه بیرونی کشیده شده.</p>	<p>دلالت صریح، یادآور معماری اهرام مصر، آشناپنداری این ساختار در ذهنیت غربی که پیش‌تر و بیش‌تر به معنامندی آن می‌انجامد.</p>		<p>دلالت</p>
<p>ترکیب عناصر و گرایش‌های دوگانه، مثلاً گنبد بیژن‌نسی در کنار فرم خالص مکعب‌مانند کلاسیک از سنگ تراورتن، تأکید بر خطوط افقی و قائم در کنار قرنیه‌های سنتی جام‌گونه بام، فرمی توأمان آشنا و متفاوت را فراروی مخاطب قرار می‌دهد.</p>	<p>معنای آشکار، بازنمایش جنبه خیالی و احساسی از شرق/شرق‌انگاری</p>		<p>معنای آشکار، پنهان</p>
<p>با تاریخ‌گزینی و درهم‌آمیزی جلوه‌های تاریخی دوران و سرزمین‌های مختلف بر قابلیت‌ها و نیروهای تاریخی می‌افزاید. متکی بر نگرش شرق‌شناسانه سوسالیستی، بدنبال همگن‌سازی تجربه‌ی نیروها در راستای آرمان‌های سیاسی مورد انتظار ساختار قدرت است.</p>	<p>ارائه شکوه تاریخی متکی بر بازنمایی عینی تاریخی که برای فرد غربی تأکیدی بر دیگرگونی شرق و باستانی بودن آن است. همچنین تصویری بازنمایاننده شرق مورد انتظار غربی، چراکه با توجه به مطالعات گسترده با مصر آشنایی بیشتری دارند.</p>		<p>معنا در نزد، طراح-اثر-مخاطب</p>

بر بازشناسی گفتمان شرق‌شناسی به زوایایی از معماری دوران پهلوی اول نزدیک شدیم. در پاسخ به پرسش اول می‌توان گفت؛ بنظر می‌رسد پدیده‌ای که به معماری ملی‌گرای دوره پهلوی اول شناخته می‌شود، خود در ذیل نگاه شرق‌شناسانه معماران غربی، و آموزه‌های شرق-شناسان قرن‌های هیجدهم و نوزدهم میلادی قرار می‌گیرد، که جهت مشروعیت‌بخشی و اقتدارگرایی حکومت پهلوی اول بر ساخته شده است. شرق‌شناسی چونان کلیت و پدیده‌ای است که روح تاریخ را بر دوگانه‌انگاری شرقی/غربی، خود/دیگری بنیان نهاده است. گواه این دوگانه‌انگاری را می‌توان در تصویرهایی که سیاحان اروپایی از ایران شرقی‌شده ارائه داده‌اند باز جست، که

۹- نتیجه تحقیق

درک معماری به‌مثابه نوعی گفتمان [در این‌جا گفتمان شرق‌شناسی]، امکان نزدیک شدن و امتزاج آن با قلمرو اجتماعی و فرهنگی را فراهم می‌آورد. با این نگاه، مطالعه معماری به شناخت زمینه‌هایی وابسته است که بر ساخته پدیده‌های اجتماعی، سیاسی و جریان کل‌نگرانه قدرت است. اگر به تاریخ معماری نه به‌مثابه عینیتی منسجم و یا داده‌ای تجربی؛ بلکه بسان ساختاری از تجربه میان سوزها بنگریم؛ می‌توانیم معماری ایران را از این دریچه که «دیگری» چگونه بدان می‌نگرد و معادله خود/دیگری، منطقی/خیالی، چگونه موجب بر ساخت تاریخ می‌شود را دریابیم. در این پژوهش با تکیه



بازنمود جامعه ایران در آنها متفاوت و حتی متباین است. چراکه متکی بر نگاه شرق شناسانه با گنجاندن مفهوم «اصالت و رازگونی» در مرکز هنر شرق [ایران]، مطالعات تاریخی خود را بر بنیان دیگرگونه بودن آن با منطق و خرد غربی استوار کردند.

حیث پدیدآورندگان:	حیث باز نمودی
سیاستمداران و دولتمردان . روشنفکران و هنرمندان	- متون تاریخ هنر و سفرنامه‌ها - آثار تجسد یافته و نیافته (اتوهای پیشنهادی): بیکر بنندی فرمی و کالبدی/ سازماندهی فضایی و کارکردی/ آرایه‌ها و موتیف‌ها
دانشگاه مطالعات و رهیافت‌های ایران شناسی زین گفتمان شرق شناسی	متکی بر دوآلیته خردگرایانه / رومانیک- اگزوتیک و فلسفه عمل‌گرایانه
	باز نمود نگاه اگزوتیک شرق‌گرایانه- دیگری/ امر غریب، خیالی، رومانیک
ایران شناسی بر بنیان گفتمان سوسیالیست اتحاد شوروی	خوانش شرق شناسانه: متکی بر خود منطقی غرب که به مطالعه دیگری به منظور شناخت آن دیگری شکل گرفته است. (تقابل هستی‌شناختی بین شرق و غرب آن‌چنان که نقد سعید نیز بدان اشاره دارد).
	تلقی و ایدئولوژی برآمده از منافع خاص طبقاتی و تفکر سوسیالیستی؛ ادغام و جذب، آن دیگری اقلیت به‌مثابه نیرو
ایران شناسی بر بنیان گفتمان سوسیالیست اتحاد شوروی	بازشناسی آرا و ادیان به‌مثابه ایدئولوژی و برآمده و اعیان شرایط اقتصادی و متأثر از گرایش طبقاتی، نه عاملی علی
	توسعه تاریخی از طریق مراحل خاص الگویی جهانی است، و البته عامل تغییر طبقه است، نه نژاد، ملت یا قومیت. این دوگانگی در قلب تحلیل مارکسیستی نه بین اروپا و شرق، بلکه بین بورژوازی و پرولتاریا بود.

نمودار ۳. دامنه رهیافت‌های ایران شناسی ذیل گفتمان شرق شناسی. منبع: نگارندگان

نیکلای مارکف (نماینده نگاه شرق‌شناسانه اتحاد جماهیر شوروی) نمود می‌یابد. او با تاریخ‌گرایی و درهم‌آمیزی جلوه‌های تاریخی دوران و سرزمین‌های مختلف در میانه معماری تاریخ‌گرا ایستاده است. مارکف با آمیزه‌ای از گفتمان شرق-شناسانه و سوسیالیستی بدنبال همگن‌سازی تجربه نیروها و سرمایه‌ها در راستای تحقق آرمان‌های اجتماعی بوده است. از این‌روی متکی بر نوعی درآمیختن موجودیت‌های چندگانه (التقاطی)، تاریخ را به درون قلمرو معماری کشانده است. یعنی با نمایش موضوع‌ها، عناصر، موتیف‌ها و پس-زمینه‌ای درآمیخته از معماری بیزانسی، روسی تا اروپایی با توقعاتی از معماری تاریخی ایران؛ وضعیتی التقاطی را رقم زده است. تاریخ‌گرایی- باستان‌گرایی نقش مهمی در سلطه، کنترل و پرورش ذوق توده داشته است، اما مارکف با بازیگره-بندی، تصویری دیگر از رابطه توده‌ها ارائه کرده و با درهم-آمیزی لایه‌ها و عناصر متعدد و گاه گسسته از توقعات شرق-انگاران، شیوه تازه‌ای از روایت تاریخی را بازتابانده است. شیوه‌ای که جنبه‌ای نقادانه نسبت به مواجهه‌گزینی با تاریخ - که جانب باستان‌گرایی، انتظارات رومانیک اورینتالیستی و تحریک ذوق توده را می‌گرفت - داشت.

۱۰- تشکر و قدردانی

سپاس از دکتر محمد ضیمران که با متون و کلام خود باب این گفتگو را به‌رومی‌ان گشودند. تشکر از خانم دکتر علینژاد که در این مسیر همراهی‌مان کردند.

۱۱- پی‌نوشت

^۱ Orientalism
^۲ Edward Said
^۳ totality

در پاسخ به پرسش دوم، با نگاهی به جدول ۳ و بر بنیان نمودار ۳، معماران این دوران [در این‌جا گذار و مارکف]، هریک به‌نوعی با گذار از میانه گفتمان شرق‌شناسی و قدرت اقتدارگرایی حکومتی که بر ملی‌گرایی پای می‌فشرد، از پارادوکس سیاست، ساختار و قواعد غربی در برابر سیاست تاریخ‌گرایی و باستان‌گرایی عبور می‌کنند. گرایش باستان-گرایی بر محوریت و ثقل گذشته و تاریخ بنیان شده‌است که به شکلی اجتناب‌ناپذیر بر باز نمود الگوها، عناصر، موتیف‌ها و مضامین گذشته پای می‌فشرد. که بر بخاطر آوردن گذشته بر مدار نگاه شرق‌انگاران بنیان شده‌است و بر شاعرانگی، اسطوره‌ای و اگزوتیک بودن هنر شرق [ایران]-متکی بر نگرش شرق‌شناسانه رومانیک-اصرار می‌ورزد. در این وضعیت، متکی بر گفتمان شرق‌شناسی استعمار سنتی (به نمایندگی گذار) تاریخ امری انتخابی است که معمار متکی بر قرائت خود با گزینش بخشی از تاریخ به‌مثابه سوژه و گزینش ایزه‌هایی از دل آن به شکوه و عظمت ایران متکی بر دوگانه شرق‌شناسی/ملی‌گرایی اشاره دارد. معماری تاریخی در این گرایش با تأکید بر انباشته تاریخی، تصویری ایزه‌گون از تاریخ و هویت ایرانی را بازتاب می‌دهد. در این میان قدرت حاکمیت همزمان در حال تعریف، پرداخت و اثرپذیری از این بازنمایی تاریخ در معماریست. آن‌چنان‌که معماری همزمان از آبشخور تاریخ و ناسیونالیسم نوشیده و بر آن می‌افزاید. باستان‌گرایی بر اساس این میل استوار شده تا با بازنمایش بخشی از تاریخ بظاهر باشکوه تصویری منحصر بفرد از فرهنگ ایران و نظمی نوین ارائه دهد. از این‌رو زبان معماری به‌مثابه میانجی در شکل دادن و ساخت ذائقه ملی اهمیت داشته است. در این دوران، گرایش تاریخ‌گرایی دیگری نیز در آثار برخی همچون،



- شهری‌باف، جعفر (۱۳۶۹) تاریخ اجتماعی تهران در قرن سیزدهم، جلد اول و دوم، تهران: موسسه فرهنگی رسا.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/504590>
- دانشور، سیمین (۱۳۴۹) سووشون، انتشارات خوارزمی.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/866285>
- دل‌زنده، سیامک (۱۳۹۵) تحولات تصویری هنر ایران (بررسی انتقادی)، تهران: نشر نظر.
http://vtour.nlai.ir/bookshelf.aspx?_001=4151567
- ضیمران، محمد (۱۳۹۵)، فلسفه میان حال و آینده. جستاری در باب اندیشه‌های فلسفی معاصر. تهران: نشر پایان.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/4737380>
- طبیعی، منصور، دل‌رحمانی، محمدحسین (۱۳۹۵) مارکسیسم به مثابه روش: بررسی تلقی‌های روش-شناختی جرج لوکاج، فصلنامه روش‌شناختی علوم انسانی، سال ۲۲، شماره ۸۸، پاییز، صص ۱۶۳-۱۷۷.
http://method.rihu.ac.ir/article_1261.html
- فروغی، محمدعلی (۱۳۸۷) مجموعه مقالات فروغی، جلد اول، چاپ سوم. تهران: انتشارات توس.
<http://ketabnak.com/comment.php?dclid=60634>
- کاتوزیان [همايون]، محمدعلی (۱۳۷۲) اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، تهران: نشر مرکز، چاپ سوم.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/518839>
- کاتوزیان، محمدعلی (۱۳۹۴) تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران، چاپ دوازدهم، تهران: نشر نی.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/624606>
- کاپلستون، فردریک چارلز (۱۳۷۵) تاریخ فلسفه (جلد هفتم، از فیشته تا نیچه)، ترجمه داریوش آشوری، تهران: سروش.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/542980>
- کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین (۱۳۲۰) تجلیات روح ایرانی، چاپ دوم، تهران: نگاه پروین.
<http://dl.nlai.ir/UI/Forms/Message.aspx?Id=22&ReturnUrl=http://opac.nlai.ir/>
- گلدمن، لوسین (۱۳۷۷) درآمدی بر جامعه‌شناسی ادبیات: ترجمه محمدجعفر پوینده؛ تهران: نقش جهان.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/500035>

mediation

György Lukács

Decentered totality

Objectification

Inter-subjective

Intra-subjective

۱۰ صادق جلال العظم در مقاله‌ای (۱۹۸۰) با عنوان "Orientalism and Orientalism in Reverse" این اصطلاح را مطرح کرد. همچنین مهرزاد بروجردی در فصل اول کتاب "روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی" از این تعبیر بهره گرفته است.

۱۱ Kenneth Minogue

Nationalism (Ideas in action): 1967

localization

Internationalization

Universalism

۱۶ برگرفته از عنوان کتاب "پروش ذوق عامه در عصر پهلوی" علی‌قلی پور (۱۳۹۸). تهران: چاپ و نشر نظر.

۱۷ برای مثال ن. ک. دروویل، گاسپار (۱۳۸۸) سفرنامه دروویل، ترجمه جواد محیی، تهران: انتشارات نیک‌فرجام. کوزن، جورج ناتانیل (۱۳۷۳) ایران و قضیه ایران، ترجمه غلامعلی وحید مازندرانی، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ایران. برای آگاهی بیشتر ن. ک. به فصل دوم کتاب «تحولات تصویری هنر ایران» سیامک دل‌زنده.

۱۸ Eurocentrism

۱۲- منابع

- بارت، رولان (۱۳۹۳) درجه صفر نوشتار. شیرین دخت دقیقیان. تهران، انتشارات هرمس.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/588042>
- بنانی مسعود، امیر (۱۳۸۸) معماری معاصر ایران، تهران: نشر هنر معماری قرن.
http://vtour.nlai.ir/bookshelf.aspx?_001=2425009
- بروجردی، مهرزاد (۱۳۹۶) روشنفکران ایرانی و غرب: سرگذشت نافرجام بومی‌گرایی. جمشید شیرازی، ناشر: فرزان روز.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1658026>
- تقوی فردود زهرا. (۱۳۹۶)، بازنمایی فضای معماری ایران از مجرای تخیل فرانسوی با تکیه بر نقد جغرافیایی. پژوهش‌های ادبیات تطبیقی ۵ (۳): ۲۷-۱.
<http://clrj.modares.ac.ir/article-12-2484-fa.html>
- سارتر، ژان پل (۱۳۸۰) اگزیستانسیالیسم و اصالت بشر؛ مصطفی رحیمی؛ چ نهم، تهران: انتشارات نیلوفر.
<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/842243>



York:Routledge.Available from <https://ambry.pw/item/detail/id/526206?id=526206> (Accessed 23 February 2019).

• Nadal-Melsió,Sara(2004) Georg Lukács: Magus Realismus?Diacritics, Volume 34, Number 2, Summer, pp. 62-84. Available from <https://muse.jhu.edu/article/200486/pdf> (Accessed 27 Apr 2020).

• Tolz, Vera (2005) Orientalism,Nationalism, and Ethnic Diversity in Late ImperialRussia, The Historical Journal,Vol.48,No.1(Mar), pp 127-150. Available from <http://www.jstor.org/stable/4091681>. (Accessed 3 Apr 2019).

• Trieb, Michael(1974). Stadtgestaltung. Theorie und Praxis. Bertelsmann. <https://archnet.org/sites/5405>

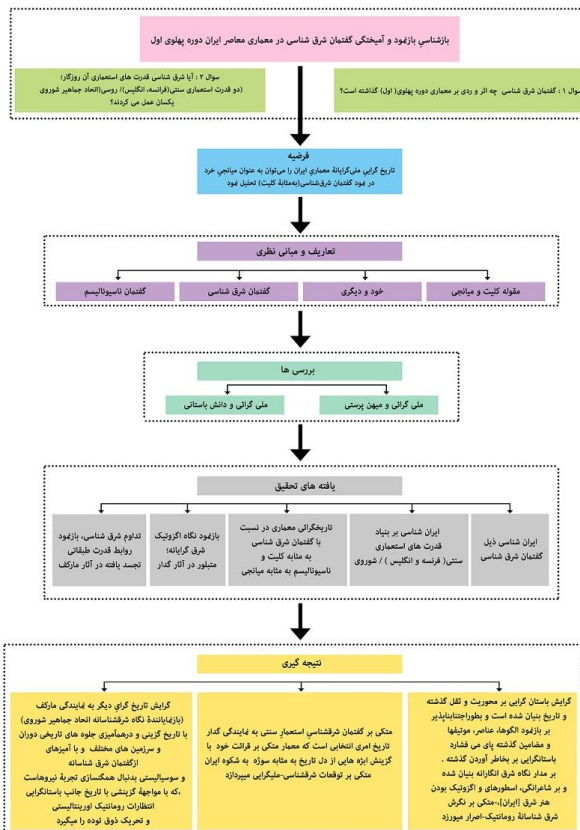
منبع عکس‌های تصویر ۳

<https://nga.gov.au/exhibition/frenchpainting/detail.cfm?IRN=126558&BioArtistIRN=18747&Audio=32k&ViewID=2&MnuID=1>

https://upload.wikimedia.org/wikipedia/commons/a/a7/Mausoleum_in_the_vicinity_of_Isfahan_by_Eug%C3%A8ne_Flandin.jpg

<http://www.artnet.com/artists/james-baille-fraser/the-tomb-of-sheikh-bayazeed-at-bostam-in-khurasan-bA57B7-pgIHXvebnzinfA2>

۱۳- چکیده تصویری



• لوکاج، جورج(۱۳۷۷) تاریخ و آگاهی طبقاتی، ترجمه محمد جعفرپوینده، تهران: تجربه.

<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/579985>

• میرسپاسی، علی(۱۳۸۶) تأملی در مدرنیته ایرانی، بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران، ترجمه جلال توکلیمان، چاپ اول، تهران: طرح نو.

<http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/1154894>

• میلز، سارا(۱۳۹۳) گفتمان، ترجمه موسسه خط ممتد اندیشه، نرگس حسینی؛ تهران، نشر نشانه. <https://fidibo.com/book/64335>

• هوسرل، ادموند(۱۳۸۶) تأملات دکارتی؛ ترجمه عبدالکریم رشیدیان؛ چاپ سوم، تهران: نشر نی. <http://opac.nlai.ir/opac-prod/bibliographic/666758>

• al-Azm, Sadiq Jalal(1981) "Orientalism and Orientalism in Reverse,Khamsin No.8: 5-26. Available from <http://www.europe-solidaire.org/spip.php?article20360>(Accessed 17 Jun 2019).

• Cronin,Stephanie.(2015) Introduction :Edward Said, Russian Orientalism and Soviet Iranology.Iranian Studies, 48:5, 647-662. Available from <https://doi.org/10.1080/00210862.2015.1058633> (Accessed 12 Apr 2020).

• Grigor, Talinn(2009) Building Iran: Modernism, Architecture, and National Heritage under the Pahlavi Monarchs, New York:Periscope Publishing. <http://library.sbu.ac.ir/islandora/object/book%3A401077>

• Grigor, Talinn (2019) Orientalism & Mimicry of Selfness: Archeology of the neo-Achaemenid Style. Available from <https://books.openedition.org/inha/pdf/4911>

• Jameson, Fredric (2002) The Political Unconscious:Narrative as a Socially Symbolic Act.London and NewYork Routledge. <http://gen.lib.rus.ec/book/index.php?md5=efc3d0155c56c0a25d77078ea6e50519>

• Marashi, Afshin(2003) Performing the nation:The Shah's official statevisit to Kemalist Turkey,IN Cronin,Stephanie(2003) The Making of Modern Iran State and Society under Riza Shah1921-1941, London and New

